



چه کسی برنده می‌شود؟ مسئله این است!

نگاهی به شیوه‌های جدید یادگیری با عنوان تحصیل در خانه

||| زینب گلزاری

||| اشاره

گرفتند نظام آموزشی فرزندان خود را مطابق با باورهای علمی و گاه ارزشی خویش دنبال کنند و به زعم خود آینده‌ای روشن‌تر برای کودکانشان بیافرینند. به این ترتیب، روش‌هایی آموزشی چون تحصیل در خانه^۱، تحصیل بدون مدرسه^۲ و یا مدرسه زدایی^۳ در راستای پاسخ به چالش‌های موجود شکل گرفتند و برخی خانواده‌ها آن‌ها را دنبال کردند. در این مطالعه قصد داریم با مروری بر مفاهیم این روش‌های آموزشی، برخی مزایا، معایب و نتایج تحقیقات صورت گرفته را بیان کنیم تا علاقه‌مندان به تغییر روش آموزشی، با آگاهی بیشتری چنین مسیری را دنبال کنند. تحصیل در خانه یا آموزش در خانه^۴ در آمریکای شمالی، بریتانیا و برخی مناطق اروپایی رواج دارد. این جنبش در دهه ۱۹۷۰، درست زمانی که برخی از نویسندگان و محققان مشهور چون جان هولت، دوروتی مور و ریموند مور^۵، شروع به نگارش مطالبی درباره اصلاح تعلیم و تربیت کردند، شکل گرفت. آن‌ها معتقد بودند که برای اصلاح تعلیم و تربیت کودکان، آموزش یا تحصیل در خانه گزینه مناسبی است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی خانواده‌های آمریکایی برای وارد کردن مفاهیم

چالش‌های یادگیری، بازنگری در شیوه آموزش و محتوای کتاب‌های درسی موضوع تازه‌ای نیست و سال‌هاست که مورد توجه برنامه‌ریزان و متخصصان تعلیم و تربیت بوده است. این در حالی است که ارائه محتوا در قالب آموزش‌های متنوع و شکل‌گیری مدارس مختلف، همچنان نتوانسته است مدرسه را برای دانش‌آموزان به محیطی جذاب و مفید تبدیل کند. بحث کتاب‌های درسی، محیط آموزشی، معیشت معلمان و نحوه تعامل با خانواده‌ها از جمله مسائل مهمی است که ضعف در برنامه‌ریزی برای هر کدام از آن‌ها می‌تواند بر سایر مسائل آموزشی هم تأثیر بگذارد. از جمله انتقاداتی که تاکنون به نظام آموزشی کشور وارد شده است، می‌توان به حجم بالای کتاب‌های درسی، جذاب نبودن محیط مدرسه و کلاس، برخورد نامناسب برخی از معلمان، شروع کلاس‌ها در صبح زود، آموزش در فضایی پر از فشار روانی، بی‌توجهی به مهارت‌های زندگی و برخورد یکسان با دانش‌آموزان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی اشاره کرد. به دنبال مطرح شدن چنین مواردی بود که برخی از والدین تصمیم

مذهبی کاتولیک در تحصیلات کودکان خود، سبکی به نام آموزش یا تحصیل در خانه را مجدداً رواج دادند که در آن برخلاف فرستادن بچه‌ها به مدرسه و وارد کردن آن‌ها به یک نظام آموزشی از پیش تعیین شده، کودکان را در منزل به کمک والدین یا معلم‌های خصوصی آموزش می‌دادند.

امروزه تحصیل در خانه، در برخی از کشورها مانند کانادا، آمریکا و انگلستان کاملاً قانونی است و رواج دارد؛ در حالی که برخی از کشورها مانند آلمان آن را ممنوع اعلام کرده‌اند.

بسیاری از طرفداران این روش به این حقیقت استناد می‌کنند که کودکان آموزش دیده در منزل، به تمامی اطلاعات برخط (آنلاین) لازم برای تحصیل دسترسی دارند، فعالیت‌های فوق برنامه خود را انجام می‌دهند، با هم‌سن‌وسالانشان بیشتر در ارتباط‌اند و به دور از محدودیت‌های موجود در نظام‌های آموزشی که در بسیاری از کشورها قدیمی و ناکارآمدند، به یادگیری اقدام می‌کنند.

بر اساس گزارش مؤسسه ملی تحقیقات آموزش خانگی، در حال حاضر بیش از ۲ میلیون کودک به شیوه تحصیل در خانه آموزش می‌بینند و هر ساله آموزش کودکان با این شیوه، ۷ تا ۱۵ درصد افزایش می‌یابد، اما هنوز بسیاری از والدین به این روش شک دارند و این سؤال برایشان مطرح است که به‌راستی آموزش دیدن در یک محیط واحد و مشخص برای زندگی و یادگیری کودکان مفید است و آیا برای آموزش به فرزند به مهارت‌های آموزشی خاصی نیاز است؟

قبل از تصویب قوانین حضور اجباری در مدارس، بخش زیادی از آموزش‌های دوران کودکی توسط خانواده یا جامعه انجام می‌شد. در بسیاری از کشورها، تحصیل در خانه به معنای امروزی آن، جایگزینی برای شرکت در مدارس دولتی و خصوصی است و یک گزینه قانونی برای والدین به شمار می‌رود. نارضایتی والدین از مدارس و علاقه به مشارکت بیشتر در فرایند یادگیری و رشد فرزندان از دلایل اصلی این جایگزینی به شمار می‌رود. بعضی از والدین، آموزش یا تحصیل در خانه را به این سبب انتخاب می‌کنند که بتوانند کنترل و نظارت بیشتری بر ماهیت و کیفیت محتوای تدریس شده داشته باشند و بدین‌وسیله استعدادهای فردی فرزندان خود را بهتر پرورش دهند و آموزه‌های مذهبی و اخلاقی مدنظر خود را به فرزندان بیاموزند.

دکتر مهدی نوید ادهم، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش، در نشست هم‌اندیشی که در بهمن سال ۱۳۹۷ با حضور رؤسای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی اظهار می‌کند: «مطالعاتی که در پنج سال اخیر صورت گرفته است، نشان می‌دهد که حدود ۲۵ درصد از دانش‌آموزان آمریکایی، خارج از مدرسه تحصیل می‌کنند. در کشور ما نیز برخی مادران تحصیل کرده ادعا دارند که می‌توانند فرزندان‌شان را بهتر از مدرسه آموزش دهند و این یک زنگ خطر است. هر روز بر تعداد بچه‌هایی که

دیگر حتی به مدرسه هم نمی‌روند و در خانه درس می‌خوانند، تا به عقیده والدینشان در شرایط بهتری تحصیل کنند، افزوده می‌شود. خانواده‌های این کودکان ترجیح می‌دهند که بچه‌ها در خانه درس بخوانند و فقط در زمان امتحان به مدرسه بروند، اما آیا این رویه، این دانش‌آموزان و والدین آنان را به هدفشان می‌رساند؟ در این شیوه، حضور در کنار همسالان، تمرین زندگی در کنار دیگران با خلق و خوی متفاوت، یادگیری

از گروه دوستان، انجام دادن کارهای گروهی و تجربه‌هایی که تنها می‌توان از بودن در کلاس و مدرسه به دست آورد، جزء مواردی است که حذف می‌شود. از جمله نکات مورد توجه والدین این کودکان، تحصیل با شرایط قابل کنترل‌تر، مثل به‌کارگیری معلم دلخواه و فراهم کردن محیط آموزشی منطبق بر خواسته‌هایشان است. واضح است که کودکان مهارت‌های زندگی را بیشتر در خانه و مدرسه می‌آموزند. بودن با گروه همسالان و دوستان، فرصتی است برای شناخت خود و دیگران و به‌طور کلی رشد مهارت‌ها و استعدادها بچه‌ها. بنابراین، حذف این عامل، رشد مهارت‌های کودکان را به تأخیر خواهد انداخت.»

پژوهش کیفی‌ای که فتحی و خراسانی در زمینه علل گرایش به آموزش در خانه از نظر والدین انجام داده‌اند بیانگر این مسئله است که هدف این والدین تنها فرار از مشکلات مرسوم آموزش‌های مدرسه‌ای نیست بلکه آن‌ها به دنبال یافتن روشی بهتر و قابل قبول‌تر برای آموزش و تربیت فرزندان خود هستند.

در این پژوهش که ۹ نفر از والدین شرکت داشته‌اند ضمن بیان دلایل ایدئولوژیک و آموزشی خود در مورد انتخاب شیوه آموزشی، بر این مسئله تأکید کرده‌اند که نکات این شیوه آموزشی مطلوب، آنان را به انتخاب این روش برای فرزندان‌شان واداشته است.

دکتر خوشای (کتایون) فوق تخصص روانپزشکی کودکان، گزارشی با عنوان «شیوع پدیده تحصیل در خانه» در مصاحبه‌ای می‌گوید:

در این شیوه آموزشی حضور کودکان را نمی‌توان به‌طور کلی زیر سؤال برد اما باید کودکان با هم مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را تجربه کنند و نباید آن‌ها را از مدرسه رفتن محروم کنیم. بچه‌ها در مدرسه به رشد اجتماعی دست می‌یابند. ما نمی‌توانیم به‌صرف اینکه برخی مسائل و خطرات در کمین بچه‌ها هستند یا اینکه مدارس قدرت آموزش و تدریس و تجربه سابق را ندارند، کودکانمان را از رفتن به مدرسه محروم کنیم. به جای پاک کردن

بسیاری از طرفداران این روش به این حقیقت استناد می‌کنند که کودکان آموزش دیده در منزل، به تمامی اطلاعات برخط (آنلاین) لازم برای تحصیل دسترسی دارند، فعالیت‌های فوق برنامه خود را انجام می‌دهند، با هم‌سن‌وسالانشان بیشتر در ارتباط‌اند و به دور از محدودیت‌های موجود در نظام‌های آموزشی که در بسیاری از کشورها قدیمی و ناکارآمدند، به یادگیری اقدام می‌کنند

بعضی از والدین، آموزش یا تحصیل در خانه را به این سبب انتخاب می‌کنند که بتوانند کنترل و نظارت بیشتری بر ماهیت و کیفیت محتوای تدریس شده داشته باشند و بدین‌وسیله استعداد های فردی فرزندان خود را بهتر پرورش دهند و آموزش‌های مذهبی و اخلاقی مدنظر خود را به فرزندان بیاموزند

صورت مسئله، باید مهارت در کنار هم ماندن و ماندن در محیط اجتماعی و مهارت‌هایی مثل توانایی «نه» گفتن و جسارت‌ورزی را که برای زندگی جمعی فرزندان ما ضروری است، در آنان تقویت کنیم. اگر لازم است باید از مشاوران متخصص استفاده کنیم و فرزندانمان را برای کنار آمدن با خطرات آماده و آنان را در مقابل آسیب‌های اجتماعی واکسینه کنیم. این امر فقط با آموزش مهارت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد.»

البته والدینی که اقدام به این نوع آموزش می‌کنند معتقدند که توجه، آموزش و مطالعه فردی، تعلیم و تربیت بهتری را برای بچه‌هایشان فراهم می‌آورد. همچنین، اغلب آن‌ها فکر می‌کنند که آموزش گروهی و مرسوم مدارس بهترین عامل جامعه‌پذیر کردن فرزندانمان نیست.

مروری بر اصطلاحات «تحصیل در خانه»، «تحصیل بدون مدرسه» و یا «مدرسه‌زدایی» ما را به وجود تفاوت‌هایی در این شیوه‌های آموزش و یادگیری رهنمون می‌شود. در شیوه «تحصیل در خانه»، کنترل تحصیل فرزند و تسهیل یادگیری در محیط خانه صورت می‌گیرد. این در حالی است که «تحصیل بدون مدرسه» یا «مدرسه‌زدایی» دو روش آموزشی دیگرند و به‌عنوان زیرشاخه‌هایی از «تحصیل در خانه» شناخته شده‌اند. در این روش‌های آموزشی، کودک خود تصمیم می‌گیرد که کدام محتوای آموزشی را با چه روشی بیاموزد؛ به این معنا که کودک یادگیری خود را در خارج از مدرسه مدیریت می‌کند. در «مدرسه‌زدایی»، فشار آموزش رسمی از روی دوش کودک برداشته می‌شود و آموزش بدون

فشار و اعمال قوانین آموزشی خاص دنبال می‌گردد. البته شاید در ادامه یادگیری یک موضوع آموزشی، روش «تحصیل بدون مدرسه» دنبال شود. جان هانت معتقد است که کودکان در این شیوه بدون نگرانی از اینکه نمره‌ای از دست بدهند، در محتوای آموزشی مورد علاقه خود عمیق می‌شوند و به کشف می‌رسند. ویدرو^۷ در ادامه می‌گوید که برخی از والدین گمان می‌کنند در روش «تحصیل بدون مدرسه» کودک هیچ برنامه درسی مشخصی را دنبال نمی‌کند. برخی دیگر آن را درجه‌ای از آزادی برای یادگیری می‌دانند و گروهی نیز می‌گویند انسان موجودی منحصر به فرد است و هر زمان که وقتش برسد، به یادگیری و آموزش اقدام خواهد کرد. البته گریفیت^۸ اضافه می‌کند که در این شیوه، کودک موضوعات آموزشی‌ای را که به آن‌ها علاقه‌مند است، هوشمندانه انتخاب می‌کند و در منابع درسی و غیردرسی به دنبال یادگیری است. واضح است که

کسی را نمی‌توان مجبور به یادگیری کرد و هر کودکی باید دانش مورد نیاز خود را بسازد و مطابق علاقه و نیاز خویش به دنبال یادگیری برود.

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا کودک با دایره اطلاعاتی و دانشی محدود قادر است علایق خود را به درستی تشخیص دهد و به دنبال آن برود؟

اگر به درستی درک کنیم که «تحصیل بدون مدرسه» به معنای آزادی صرف نیست بلکه آموزش هدفمند را دنبال می‌کند، تا حدودی به این سؤال پاسخ داده‌ایم. قرار نیست آموزش و یادگیری کودک بی‌هدف و در فضایی غیر از مدرسه ادامه پیدا کند. در این شیوه، والدین آموزش را پیگیری و دنبال می‌کنند و لازم است در این زمینه دوره ببینند.

اگر کودک بدون برنامه باشد و والدین بدون تعهد او را رها کنند تا خودش یادگیری و آموزش مورد علاقه‌اش را بیابد و مدیریت کند، فرصت یادگیری مهارت‌های پایه از او گرفته می‌شود و شاید این نقصان زمانی آشکار شود که فرصتی برای جبران آن وجود نداشته باشد. چون گاهی آن قدر دیر می‌شود که بازگشت به گذشته و یادگیری اصول و مهارت‌های پایه برای کودک، خجالت‌آور خواهد شد.

«تحصیل در خانه»، «تحصیل بدون مدرسه» و یا «مدرسه‌زدایی» در هر سنی امکان‌پذیر است اما اجرای آن برای دانش‌آموزان در سنین بالاتر که مهارت‌های پایه را یاد گرفته‌اند و به سطحی از اطلاعات رسیده‌اند که بتوانند علایق خود را درست تشخیص دهند و آن را دنبال کنند، معنادارتر است. در چنین شرایطی، دانش‌آموز می‌تواند در محیطی دلپذیر مانند خانه روی موضوعات آموزشی به مدت طولانی‌تر متمرکز شود و بدون محدودیت زمانی یاد بگیرد. آزادی در این روش آموزشی، به معنای آزادی از یادگیری مفاهیم نیست بلکه به معنای آزادی در سرعت یادگیری و دسترسی به آموزش عمیق‌تر است که در سنین پایین‌تر والدین و در سنین بالاتر خود دانش‌آموز آن را



رهبری و مدیریت می‌کنند. مطالعات در این زمینه نشان داده است افرادی که با این شیوه آموزش می‌بینند، در آزمون‌های استاندارد و سایر مقیاس‌های عملکرد تحصیلی، امتیاز و نمرهٔ بهتری دریافت می‌کنند.

البته برای این روش‌های جدید آموزشی، مزایا و معایبی هم بیان شده است. از جملهٔ مهم‌ترین مزایای این روش‌ها می‌توان به توجه ویژه به کودک به دلیل حذف حضور در کلاس‌های پرجمعیت، انعطاف‌پذیری در برنامهٔ درسی متناسب با نیازها و استعداد، کاهش فشار رقابت‌های ناسالم و ترویج اعتقادات و ارزش‌های خانوادگی اشاره کرد.

تحمیل هزینهٔ آموزشی بیشتر در این روش، حضور اجتماعی کم‌رنگ‌تر و نبود کنترل کیفیت آموزش از جمله معایب این روش دانسته شده است.

تفاوت عمدهٔ دیگری که تحقیقات در زمینهٔ «تحصیل بدون مدرسه» یا «تحصیل در خانه» آشکار کرده، شیوهٔ متفاوت دنبال کردن یادگیری توسط کودک است. در روش «تحصیل در خانه»، والدین وظیفهٔ معلم را بر عهده می‌گیرند و مدیریت یادگیری توسط آن‌ها صورت می‌گیرد؛ در حالی که در «تحصیل بدون مدرسه» دانش‌آموز خود مسئولیت یادگیری خویش را بر عهده دارد. به این معنا که والدین فرصت‌های مختلف یادگیری را برای کودک فراهم می‌کنند تا او خود به انتخاب موضوع موردعلاقه‌اش برسد. تحقیقات نشان داده است که برخی از دانش‌آموزان در «درهٔ سد بری»^۱ که زمان یادگیری و برنامهٔ آموزشی خود را با این شیوه مدیریت می‌کنند، توانسته‌اند همانند سایر دانش‌آموزانی که به مدرسه رفته‌اند، به تحصیلات تکمیلی و دانشگاه راه پیدا کنند.

در یک مطالعهٔ پیمایشی که گری و ریلی^{۱۰} در سال ۲۰۱۳ انجام دادند، پس از تجزیه و تحلیل کیفی پرسش‌نامه ۲۳۲ خانواده که روش یادگیری

«تحصیل بدون مدرسه» را دنبال می‌کردند، مشخص شد والدین کاملاً درگیر آموزش فرزندان خود بوده‌اند و بزرگ‌ترین چالش آن‌ها



انتقاد و فشار اجتماعی بوده است. همچنین، والدین در پاسخ به ناتوانی کودکان در دوست‌یابی اظهار داشتند، که شادمانی، رضایت و توان برقراری ارتباط کودکان در اجتماع، در این شیوه نسبت به روش‌های متداول آموزش، بیشتر است و کودکان اجتماعی‌تر پرورش می‌یابند. نگرش بهتر نسبت به یادگیری، سلامت روحی و روانی دانش‌آموز و یادگیری بهتر از جمله نتایجی است که در این مطالعه به دست آمده است. البته به

عقیدهٔ گری و ریلی، نوع پرسش‌نامه‌ای که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته بود (کوتاه پاسخ)، محدودیت نمونهٔ مورد مطالعه به والدین علاقه‌مند و راضی و عدم حضور دانش‌آموزان، مسائل مهمی هستند که براساس آن‌ها نمی‌توان نتایج مثبت پژوهش را به‌طور قطعی تأیید کرد.

تحقیقاتی که تا سال ۲۰۱۸ در زمینهٔ تحصیل بدون مدرسه صورت گرفته، به مواردی چون شخصی کردن یادگیری برای هر دانش‌آموز، تحصیل بیشتر و عمیق‌تر در موضوعات موردعلاقه، سود بردن از شبکه‌های اجتماعی، دوری از دار و دسته‌ها و دانش‌آموزان قلدر، نظام آموزشی هماهنگ و مرتبط با دنیای اطراف، و دستیابی به موفقیت بیشتر در بلندمدت اشاره کرده است اما این پژوهش‌ها مشکلات جدی‌تر را بیش از آنچه پیش‌تر گفته شد، بیان نکرده‌اند.

* پی‌نوشت‌ها

1. Home schooling
2. Unschooling
3. Deschooling
4. Home education
5. John Holt, Dorothy Moore and Raymond Moore
6. Jan Hunt
7. Gail S. Withrow
8. Mary Griffith
9. Sudbury
10. Peter GRAY & Gina RILEY

* منابع

1. <https://www.home-school.com/>
2. <https://www.wisegeek.com/what-is-home-schooling.htm>
3. <https://www.educationcorner.com/benefits-disadvantages-of-homeschooling.html>
4. <https://jual.nipissingu.ca/wp-content/uploads/sites/25/2014/06/v72141.pdf>
5. فتحی و اجارگاه، کورش. اباصلت خراسانی، محمد تقی (۱۳۹۱). «علل گرایش به آموزش در خانه از نظر والدین کودکان آموزش دیده در خانه» نشریه پژوهش در برنامه ریزی درسی. دوره ۹ شماره ۳۵ صص ۱-۱۴

اگر کودک بدون برنامه باشد و والدین بدون تعهد او را رها کنند تا خودش یادگیری و آموزش موردعلاقه‌اش را بیابد و مدیریت کند، فرصت یادگیری مهارت‌های پایه از او گرفته می‌شود و شاید این نقصان زمانی آشکار شود که فرصتی برای جبران آن وجود نداشته باشد